



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی سند تربیت رسمی و عمومی با تاکید بر نقش خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی

زهرا حیدری^۱، مریم رحمتی^۲

۱- کارشناسی علوم تربیتی (آموزگار ابتدایی)

۲- کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی (معاون آموزشی دبستان)

m.rahmatee77@gmail.com

چکیده

خانواده به عنوان سنگ بنای اول ساختمان اجتماع که فرد در آن قرار می گیرد، نقش مهمی در شکل گیری شخصیت انسان دارد. خانواده به عنوان مهم ترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موفقیت یک جامعه و ملت است. لذا ضرورت دارد که آموزش و پرورش جایگاه ویژه ای برای آن در نظر گیرد تا برنامه های اجرایی با شکست مواجه نشود. به همین دلیل هدف این پژوهش بررسی جایگاه خانواده در سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی است. روش این پژوهش مروری است که با مطالعه ی کتاب ها و مقالات مرتبط با موضوع به ویژه سند تحول بنیادین انجام گرفته است. در پژوهش حاضر بعد از تبیین نظری مفهوم خانواده، جایگاه آن در دین مبین اسلام و نقش خانواده در تربیت کودک مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به موقعیت این نهاد اجتماعی در سند تحول بنیادین پرداخته شده است. بر اساس اطلاعات گردآوری شده در این پژوهش نتیجه گیری شده که خانواده به عنوان مرکز تربیت مورد توجه کافی قرار نگرفته است. لذا جایگاه حساس خانواده نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی بیشتر باید مدنظر برنامه ریزان و سیاست گذاران آموزشی باشد که بدین منظور در پایان پژوهش پیشنهادهای جهت تقویت نقش خانواده ارائه گردیده است.

کلمات کلیدی: خانواده، نهاد اجتماعی، سند تحول بنیادین، تربیت

۱- مقدمه

بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام آموزش و پرورش در گرو آگاهی از اهمیت نقش آن است. خانواده به عنوان یکی از مهمترین محیط های تربیتی، ابعاد مختلف رشد کودک (جسمانی، عاطفی، اجتماعی و دینی) را تحت تأثیر قرار و خمیر مایه شخصیت آن ها را شکل می دهد و پایه گذار سعادت فردی و اجتماعی است. خانواده قدیمی ترین و فراگیرترین نهادی است که در تمام جوامع بشری با الگو های مختلف وجود داشته و کارکردهای فراوانی دارد. از مهمترین کارکردهای نهاد خانواده تعلیم و تربیت است. از این رو عملکرد تربیتی خانواده از موضوعات مهم و حساسی است که با زندگی تمام مردم و سرنوشت آنان ارتباط تنگاتنگ دارد و هرگز نمی توان آن را در ردیف قضایای ثانویه و دست دوم قرار داد؛ چرا که خانواده هسته نخستین تشکیل جامعه به شمار می رود (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰). خانواده دارای یک نیروی همبستگی اجتماعی بوده، ساختاری زاینده داشته و سازنده فرد در جهت زندگی اجتماعی است. خانواده بهترین جایگاه و شایسته ترین کانون برای تبلور سکون و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اطمینان فرد است که بشر در عرصه حیات بدان دست یافته است. این نهاد بنیادین که سلامت یا بیماری آن تأثیرات عمیق و همه جانبه ای بر سلامت روانی و اجتماعی جامعه می گذارد، مهم ترین کانون تربیت نسل ها و اصلی ترین عامل انتقال ارزش های فرهنگی و اخلاقی در طول تاریخ بوده است (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). خانواده به منزله نهادی اجتماعی در بستر جامعه تولید می شود و از دیدگاه جامعه شناسان نقشی اساسی در تربیت نیروی فعال جامعه، بارور کردن توانایی ها و سلامت روان افراد بر عهده دارد. بدون شک هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده ای سالم برخوردار نباشد و باز هیچ یک از آسیب های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۰). بررسی آیات در قرآن کریم از جمله تحریم/۶، طه/۲، مریم/۵۵، لقمان/۱۷ و ۱۳، هود/۴۴ و همین طور روایات معصومین (ع) از قبیل شعیری، ۱۳۸۲ ق، شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ ق، آمدی تمیمی، ۱۴۰۷ ق، حرعاملی، نهج البلاغه، خطبه ۸۴ و عهد نامه مالک اشتر، وزیری، ۱۳۸۴: ۲۰۹ حاکی است که در دین مبین اسلام، خانواده نخستین و مهمترین نهاد تربیتی است که انسان را تحت تأثیر قرار داده و شاکله تربیتی وی را سامان می دهد و از روشن ترین جلوه گاه های رحمت و مودت است. که به دلیل مناسبات و روابط ویژه عاطفی، پایدار ترین تأثیرات روحی، اخلاقی و رفتاری را در ساختار تربیتی انسان بر جای می گذارد (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰). بررسی های انجام شده از زاویه دید روانشناسان (آیزنبرگ و لوسویا، ۱۹۹۷) و جامعه شناسان (بکر و اپستین، ۱۹۹۳؛ هندرسون و برلا، ۱۹۹۴، وینسنت و تام، ۲۰۰۰) و روانشناسان اجتماعی (براون و فرانسیس، ۱۹۹۳) نیز حاکی است که خانواده نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر فضا و روابط و مناسبات خود قرار می دهد. همه چیز در این محیط، بویژه عوامل انسانی و بخصوص والدین بسیار تأثیرگذار است و تأثیرپذیری فوق العاده کودک و روابط عاطفی حاکم بر خانواده، این تأثیرپذیری را هر چه بیشتر می کند. پژوهش حاضر در صدد بررسی جایگاه خانواده و نقش آن از دیدگاه اسلام و همچنین بررسی و تبیین جایگاه آن در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی است. لذا بعد از بررسی میزان توجه اسلام به خانواده به واکاوی جایگاه آن در مبانی نظری تحول بنیادین پرداخته شده است. چرا که این سند در حکم پایه، ملاک و راهنمای تصمیم گیری های اساسی برای هدایت، راهبری، نظارت و استقرار نظام آموزش و پرورش کشور در سطح ملی می باشد. پرسش های اصلی این پژوهش عبارت اند از:

۱. اهمیت و نقش خانواده از دیدگاه اسلام چگونه است؟
۲. نقش خانواده در تربیت فرزندان چگونه است؟
۳. جایگاه خانواده در مبانی نظری تحول بنیادین چگونه است؟
۴. جایگاه خانواده در مبانی نظری زیر نظام های اصلی نظام تربیت رسمی عمومی چگونه است؟

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

امروزه به دلیل توزیع سریع و همگانی اطلاعات، جهانی شدن و از بین رفتن مرزهای فیزیکی ارتباط، لزوم هماهنگی با تغییرات محیط، محدود بودن بودجه و امکانات نظام تربیت رسمی و عمومی به نسبت وسعت و گستردگی آن، افزایش بی رویه جمعیت، افزایش تقاضای مردم در دریافت خدمات تربیت رسمی و عمومی، تداوم نقش تربیتی خانواده در زمینه تربیت رسمی و عمومی، لازم و ضروری است. مشارکت خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی عنصر جدایی ناپذیر در فرایند آموزش و پرورش است که از زمان های گذشته تا کنون با فراز و نشیب هایی ادامه داشته است (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰). اسناد یونسکو (۲۰۰۰)؛ به نقل از هنرسون و مپ، ۲۰۰۲) نیز نشان داده است که نظام تربیت رسمی و عمومی برای محقق نمودن اهداف خود به تنهایی قادر به تأمین منابع نیست و به مشارکت فعال خانواده ها نیازمند است. براین اساس تداوم نقش تربیتی خانواده در تربیت رسمی و عمومی، تکمیل کننده رسالت نظام تربیت رسمی و عمومی است. اهمیت خانواده در سرنوشت فرد و اجتماع و کارکردهای گو ناگون آن از یک سو و تأثیر دگرگون کننده تحولات اجتماعی و فناوری دهه های اخیر بر ساختار های اجتماع، اندیشه و رفتار های انسان، تداوم نقش تربیتی خانواده را نمایان می سازد. این دو نهاد یعنی خانواده و نظام تربیت رسمی و عمومی از جمله



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نهادهایی است که تحت تأثیر یکدیگر قرار دارد و در عین حال متأثر از مسائل جامعه، سیاست، اقتصاد و فناوری است (هاربر، ۲۰۰۸). چگونگی تعامل این دو نهاد از دیر باز موضوع مشترک خانواده و نظام آموزش و پرورش بوده است. شاید بتوان گفت عدم اهتمام و توجه لازم به این امر سبب بروز مسئله های فراوانی برای هر دو نهاد در سال های اخیر شده است (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰). بر این اساس، چنانچه اندیشه و ضرورت مشارکت خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی برای دست اندرکاران و سیاست گذاران روشن گردد و آنان نیز باور کنند که مشارکت خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی یکی از ضرورت های توسعه در جامعه است، بسیاری از ماندنی ها شدنی می شود. این مهم چیزی نیست که هنگام بحران مطرح شود، بلکه توسعه و به تبع آن توسعه آموزش و پرورش ذات مشارکت جویانه دارد و در هر زمان و هر مکان تحقق تعلیم و تربیت واقعی بدون مشارکت خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی ممکن نخواهد بود (قاسمی پویا، ۱۳۷۷). تجربه های تاریخی و جهانی نشان داده است که کشورهای توسعه یافته درصد هستند تا هرچه بیشتر امکان مشارکت خانواده ها را فراهم کنند.

۳- خانواده، مفهوم و قلمرو

در مورد تعریف دقیق خانواده همچون مفاهیم دیگر جامعه شناسی تعریف واحدی بیان نشده است. هر اندیشمند آن را از جنبه ی خاصی کانون توجه قرار داده است و ما در این میان با انبوهی از تعاریف روبرو هستیم، که بیان همه ی آن ها از حوصله بحث خارج است. اصطلاح خانواده را می توان در معنای مجموع اسلاف، اخلاف و خویشان جانبی و والدین متعلق به یک دودمان و یا جمع زوجین و فرزندان آنان که اولین سلول و یا واحد حیات طبیعی-اجتماعی است را تشکیل می دهند، به کار برد (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹). در تعریف دیگری آمده که خانواده واحدی است اجتماعی، ناشی از پیوند مشروع مرد و زنی که فرزندان پدید آمده از این پیوند، آن را تکمیل می کنند (قائمی امیری، ۱۳۹۱). همچنین خانواده را سازمانی اجتماعی و عمومی تعریف می کنند که براساس ازدواج بین یک مرد و زن شکل می گیرد و در آن مناسبات خونی به چشم می خورد. خانواده نوعی اشتراک مکانی و کارکرد های گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی و تربیتی را نیز بر عهده دارد (نبی پور، ۱۳۹۰). نکات مشترک این گونه تعاریف را می توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. خانواده بر مبنای ازدواج بین دو جنس مخالف شکل می گیرد.
۲. روابط نسبی (قرار دادی یا واقعی) یا سببی بین اعضای آن وجود دارد.
۳. افزون بر کارکرد های زیستی (تولید مثل)، کارکردهای آموزشی، تربیتی و اقتصادی نیز برای آن متصور است (ساروخانی، ۱۳۸۰).

مقصود ما از خانواده تمام کسانی است که به طور مستمر یا غالب با کودک زندگی می کنند مانند پدر، مادر، پدر و مادر بزرگ، برادر و خواهر. در این میان چون پدر و مادر سرپرستی خانواده را بر عهده دارند و باعث وجود او هستند، در تربیت او نقش بیشتر و مسئولیت سنگین تری را بر عهده دارند. پدر و مادر شدن فقط به تولید مثل نیست، زیرا این کار از عهده حیوانات نیز بر می آید. والدین در صورتی لیاقت پدری و مادری را دارند که در تعلیم و تربیت فرزند خود هم جدیت کنند. اسلام تأدیب و تربیت فرزندان را یکی از حقوق آنان می داند که اگر پدر و مادری در انجام آن کوتاهی کنند عاق فرزند می شوند و در روز قیامت مورد باز خواست قرار خواهند گرفت.

۳-۱- جایگاه خانواده در اسلام

اسلام آئینی الهی و مقدس است که برای خانواده اهمیت فراوان قائل شده است و آن را سنگ بنای مهم حیات اجتماعی می شناسد (حاجی بابایی، ۱۳۹۰). اسلام وحدت جامعه را، نشأت گرفته از وحدت زوجین و وحدت اعضای خانواده می شناسد و علائق انسانی موجود در خانواده را قابل گسترش و نشر در جامعه می شمارد (حاجی بابایی، ۱۳۹۰). اسلام خانواده را کانون اخلاقی جامعه فرض نموده و معتقد است نوع تربیت و ارتباطات موجود در خانواده، موجب وحدت و منش اجتماعی است. اسلام



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

خواستار نسلی سالم، پاک، عفیف و افتخار آفرین برای جوامع بشری است. چنین نسلی جز در دامن پاک خانواده نمی تواند تربیت شود. وظیفه ای که خانواده در قبال تربیت فرد دارد و نقش مهمی که در این زمینه ایفا می کند در واقع با وظیفه او در قبال تربیت جامعه، عجین است (حاجی بابایی، ۱۳۹۰). بدون سازمان خانواده، تداوم جوامع امکان ناپذیر است و تداوم نسل، تربیت پذیری، الگودهی یادگیری، آموزش و رشد اجتماعی افراد، عملاً امکان پذیر نیست (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). قرآن کریم به مسئولیت تربیتی خانواده تأکید دارد از جمله آیه «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نرا و قودها الناس و الحجاره» (تحریم/۶) است که می فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست، حفظ کنید. به کار رفتن فعل امر «قوا» در این آیه دلالت بر واجب بودن تربیت و ضرورت ایفای نقش تربیتی برای حفظ خود و خانواده از آتش جهنم دارد (علم الهدی، ۱۳۸۸). از آیات دیگری در این زمینه باید به آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْبِرْ عَلَيْهَا» و «و خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر آن صبر داشته باش.» اشاره نمود. البته مخاطب این آیه تنها پیامبر (ص) نیست و مقصود تمام مسلمانان هستند. نقش والدین در تربیت فرزندان به حدی است که فطرت الهی به ودیعت نهاده شده در ضمیر انسان را تحت الشعاع خود قرار می دهد و آن را کمرنگ می سازد. «این فطرتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست.» (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش نیک رفتار تر باشد و من نسبت به خانواده ام نیک رفتار تر هستم. (ری شهری، ۱۳۷۹). در روایات متعدد از پیامبر (ص) چنین نقل شده است که هیچ پدری به فرزند خود بهتر از تربیت نیکو چیزی نبخشید، یا اینکه هیچ پدری ارثی با ارزش تر از ادب برای فرزندان خود به جای نگذاشت (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱).

۳-۲- جایگاه خانواده در تربیت اجتماعی

والدین نه تنها پناهگاه، بلکه نخستین و مؤثرترین آموزگار، راهنما و الگوی کودکان محسوب می شوند. کودک به دلیل وابستگی عاطفی به خانواده و محدود بودن دنیای او به والدین، همه آموخته ها و دانسته ها و باورها و اشتباهات خود را از راه تقلید می آموزد و رفتار بزرگترها ابتدا به شکل ناآگاهانه و به تدریج به صورت آگاهانه و مشعرانه در روان و وجود فرد نهادینه می شود و دست شستن از آن بسیار سخت و طاقت فرساست (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). آنچه اکنون به روشنی می توان دید، اثر تربیت خانوادگی بد یا خوب اشخاص در نظام اجتماعی است. دین اسلام پایه های تربیت را در درون افراد بنیان گذارده و آنان را به رعایت اصولی سفارش کرده است که نظام اجتماعی از ثمرهای مفید آن تعادل، روابط پایدار، محبت متقابل، نظارت، مراقبت های اجتماعی و ... بهره مند می شود. بی تردید خانواده اولین نهادی است که اصول اخلاق فردی و اجتماعی در آن تجربه می شود و کودکان و نوجوانان با مشاهده رفتار اعضای خانواده آن ها را می آموزند (نبی پور، ۱۳۹۰). خانواده نقشی اساسی در تربیت فرزندان یک جامعه در دوره ی کودکی دارد. هر چند با فاصله گرفتن از زندگی ساده ی سنتی و نزدیک شدن به جامعه صنعتی و مدرن، تا حدی از قدرت نفوذ خانواده کاسته شده است، اما با وجود این، امروزه نقش خانواده ها در تربیت فرزندان از جمله تربیت اجتماعی و جامعه پذیر نمودن آنان در دوره ی کودکی کاملاً آشکار است. اساساً فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می شود (حیدری، ۱۳۹۲). می توان دلایل ذیل را درباره اهمیت نقش خانواده در تربیت کودکان از جمله تربیت اجتماعی آنان بر شمرد:

۱- خانواده مسئولیت اصلی تربیت و اجتماعی کردن کودکان را در سال های اولیه زندگی بر عهده دارد که فشرده ترین دوره ی یادگیری است. در همین ایام است که کودکان در یک فضای کاملاً صمیمی، زبان و الگوهای اساسی رفتار را می آموزند که پایه و اساس آموزش های بعدی آنان قرار می گیرد. (حیدری، ۱۳۹۲).

۲- خانواده جایی است که کودکان نخستین وابستگی های عاطفی نزدیک و صمیمی خود را در آن برقرار می سازند، زبان را یاد می گیرند و درونی کردن ارزش ها و هنجار های فرهنگی را در آن آغاز می نمایند (رابرتسون، ۱۳۹۲).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۳- خانواده بر همه ابعاد زندگی کودکان خردسال احاطه دارد. به عبارتی، تجربه ی کودکان خردسال کم و بیش منحصرأ در درون خانواده شکل می گیرد و آنان تجربه ی اجتماعی محدود ورای مرزهای خانواده دارند. خانواده برای آنان معرف همه ی دنیایی است که آن ها را احاطه کرده است. بنابراین، کودکان خردسال فاقد مبنایی برای مقایسه و ارزشیابی چیزهایی هستند که از اعضای خانواده آموخته اند (کوئن، ۱۳۸۸).

۴- دلیل دیگر برای اهمیت خانواده این است که خانواده دارای موقعیت ویژه ای در ساخت اجتماعی است. بنابراین، از لحظه تولد، کودکان در هریک از خرده فرهنگ های نژاد، طبقه، قومیت، مذهب و منطقه از پایگاه تحولی برخوردار هستند، به گونه ای که همه ی این پایگاه ها ممکن است بر ماهیت کنش های متقابل اجتماعی و جامعه پذیری بعدی قویاً تأثیر بگذارد (رابرتسون، ۱۳۷۷؛ به نقل از حیدری، ۱۳۹۲).

بدین ترتیب، خانواده در تربیت و اجتماعی کردن کودکان نقش اصلی را بر عهده دارد. کودک در خانواده به دنیا می آید و رشد و تربیت او نیز از خانواده آغاز می شود، حتی استمرار تربیت کودک در نهادهای تربیت رسمی همچون مهدکودک و مدرسه و استفاده از تلوزیون نیز با انتخاب و هدایت خانواده ها انجام می گیرد. به تعبیر پیتر برگر، خانواده ها و اطرافیان کودک میانجی گرانیند که واقعیت ها را با دو صافی موقعیت اجتماعی و خصوصیات روحیشان گزینش و به کودک منتقل می کنند. خانواده و اطرافیان کودک، «در جریان میانجی بودنشان، جهان را جرح و تعدیل می کنند. آنان بر طبق جایگاهی که در ساختار اجتماعی دارند و نیز بر حسب خصایص شخصی خود که از سیره ی تاریخچه ی زندگی شان نشئت می گیرند، جنبه هایی از آن جهان را برمی گزینند. دنیای اجتماعی از صافی این گزینش دوگانه، می گذرد و به او می رسد» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷).

۳-۳- جایگاه خانواده در سند تحول بنیادین و مبانی نظری آن

خانواده ها زمانی به طور واقعی در نظام آموزش رسمی و عمومی مشارکت می کنند که احساس کنند برنامه ریزان برایشان ارزش قائلند و در مورد نیازهایشان مورد مشورت قرار می گیرند. گاه برخی از خانواده ها تجربیات ناخوشایندی در ارتباطات اجتماعی و بهره مندی از منابع موجود در نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی دارند و فکر می کنند تنها حامی فرزندانیشان هستند و از مدرسه انتظار ارضای تمام نیازهای فرزند خود را دارند در حالی که مدارس با محدودیت منابع روبرو هستند. از این رو درک متقابل این دو نهاد از یکدیگر و درک امکانات بسیار موثر و مهم است (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (مصوب ۱۳۹۰) که مهم ترین سند تحول راهبردی نظام آموزش و پرورش در افق چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود نیز به بحث خانواده در بخش های مختلف پرداخته است. این سند شامل هشت فصل می باشد (کلیات، بیانیه ارزش ها، بیانیه ماموریت، چشم انداز، هدف های کلان، راهبردهای کلان، هدف های عملیاتی و راهکارها، چارچوب نهادی و نظام اجرایی تحول بنیادین آموزش و پرورش) که در شش فصل آن به خانواده اشاره شده است.

۱. در فصل دوم این سند در قسمت بیانیه ارزش ها که گزاره های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی قرار دارد در چهاردهمین گزاره به این صورت به خانواده پرداخته شده: ارتقای جایگاه و نقش تربیتی خانواده و مشارکت اثربخش آن با تعلیم و تربیت رسمی عمومی (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

۲. در فصل سوم این سند با عنوان بیانیه ماموریت آمده است: وزارت آموزش و پرورش مهم ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرآیند تعلیم و تربیت در همه ساحت های تعلیم و تربیت، قوام بخش فرهنگ عمومی و تعالی بخش جامعه اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان های دولتی و غیر دولتی است (همان).

۳. در فصل چهارم تحت عنوان مدرسه در چشم انداز ۱۴۰۴، یکی از ویژگی های مدرسه این گونه ذکر گردیده: نقش آفرین در انتخاب آگاهانه، مسئولانه و اختیاری فرآیند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دانش آموزان بر اساس نظام معیار اسلامی (همان).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۴. فصل پنجم با عنوان اهداف کلان در دو هدف خانواده را مورد توجه قرار داده است. هدف کلان (۲): ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور (همان). هدف کلان (۵): افزایش مشارکت و اثربخشی همگانی به ویژه خانواده در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (همان).

۵. در راهبردهای کلان فصل شش نیز دو راهبرد مختص خانواده می باشد. راهبرد کلان (۵): تقویت و نهادینه سازی مشارکت اثربخش و مسئولیت پذیری مردم، خانواده و نهادهای اقتصادی، مدیریت شهری و روستایی و بنیادهای عام المنفعه در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (همان). راهبرد کلان (۱۱): ارتقا معرفت و بصیرت دینی، انقلابی و سیاسی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش آموزان و مشارکت برای ارتقای معنوی خانواده (همان).

۶. در فصل هفتم تحت عنوان هدف های عملیاتی و راهکارها نیز به دو هدف عملیاتی در رابطه با خانواده اشاره شده است. هدف عملیاتی (۱): پرورش یافتگانی که دارای حداقل یک مهارت مفید برای تامین معاش حلال باشند به گونه ای که در صورت جدایی از نظام تعلیم و تربیت رسمی در هر مرحله، توانایی تامین زندگی خود و اداره خانواده را داشته باشد (همان). هدف عملیاتی (۴): تقویت بنیان خانواده و کمک به افزایش سطح توانایی ها و مهارت های خانواده در ایفای نقش تربیتی متناسب با اقتضائات جامعه اسلامی (همان). همچنین شش راهکار نیز در این خصوص ذکر گردیده است.

همچنین در مبانی نظری تحول بنیادین آمده است: «یکی از عملکردهای مهم این نهاد، تربیت فرزندان است و لذا خانواده در هر حال نقش غیر قابل انکاری در فرایند تربیت دارد. در نگرش اسلامی نیز به این موضوع مهم تأکید شده است. تنوع و تکرار فراوان روایات و احادیث، درباره وظایف تربیتی خانواده و نیز تصریح متون مقدس و معتبر اسلامی به نقش والدین در تربیت، در خصوص مسئولیت والدین نسبت به تربیت فرزندان، در میان علمای دین اجماع کلی پدید آورده است.» در پی نوشت های مبانی نظری تحول بنیادین آیات و روایاتی در مورد مسئولیت تربیتی خانواده ذکر گردیده است. حفظ کردن خود و خانواده از آتشی که هیزم آن انسان است. (سوره تحریم، آیه ۶) فرمان به نماز و صبر بر آن (سوره تحریم، آیه ۱۳۲) و موعظه های لقمان (سوره لقمان، آیه ۱۷) از جمله استنادات قرآنی است. همچنین فرمایشات پیامبر (ص) و سایر ائمه معصومین به ویژه حضرت سجاد (ع) پیرامون حقوق فرزندان مورد اشاره تدوین کنندگان سند قرار گرفته است. در پایان این بخش به ذکر موادی از اعلامیه حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه حقوق بشر اسلامی در مورد وظایف و حقوق والدین نسبت به تربیت فرزند، اشاره شده است (مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰).

۳-۴- جایگاه خانواده در زیر نظام های اصلی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

در مبانی نظری سند تحول بنیادین (۱۳۹۰) در رابطه با زیرنظام های اصلی آمده است: «زیر نظام های اصلی نظام تربیت رسمی و عمومی، بخش های اساسی این نظام در جهت پشتیبانی از جریان تربیت، انجام رسالت نظام و کمک به تحقق اهداف و کارکردهای آن هستند. عملکرد این زیر نظام ها تمامی مولفه های نظام تربیت رسمی و عمومی را تحت تاثیر خود قرار می دهند و عبارتند از:

۱. راهبری و مدیریت تربیتی؛
۲. برنامه درسی؛
۳. تربیت معلم و تامین منابع انسانی؛
۴. تامین و تخصیص منابع مالی؛
۵. تامین فضا، تجهیزات و فن آوری؛
۶. پژوهش و ارزشیابی.»



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

با توجه به بررسی ها و مطالعات انجام شده در مبانی نظری سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، در بخش زیر نظام ها تنها در دو زیر نظام راهبری و مدیریت تربیتی و زیر نظام برنامه درسی به خانواده توجه گردیده است. الگوی نظری زیر نظام راهبری و مدیریت تربیتی در بخش اصول در رابطه با مشارکت جویی به دو اصل زیر در رابطه با خانواده بسنده کرده است:

۱. مشارکت متریبان، مربیان و والدین در فرآیند ارتقای کیفیت مدرسه.
 ۲. مشارکت مردم، خانواده ها و نهادها و سازمان ها و تشکل های مردم نهاد و غیر دولتی در فرآیند سیاست گذاری، تصمیم گیری، تصمیم سازی و برنامه ریزی و اجرا برای تحقق اهداف.
- دومین زیر نظام که خانواده را مورد توجه قرار داده است؛ زیر نظام برنامه درسی می باشد. در بخش مبانی برنامه درسی ملی آمده است: خداوند خالق جهان و مالک و مدبر و رب حقیقی همه موجودات عالم است. در مبانی ارزش شناختی در بخش اهم مصادیق به ارزش های مرتبط با خلق پرداخته شده و ارزش های مربوط به خانواده را ذکر کرده است. از آن جمله:

۱. احترام به احسان و مهرورزی به والدین و اعضای خانواده
۲. احترام و خدمت به بزرگسالان، محبت به خردسالان و توجه به نیاز و تربیت کودکان
۳. توجه به حقوق همسر

در مبانی دین شناختی نیز خانواده به عنوان یکی از مهم ترین ارکان تربیت فرزندان مطرح و بر تعامل عاطفی والدین با فرزندان تاکید شده است. همچنین والدین مسئولیت تربیت فرزندان را بر عهده داشته و باید ضمن انتخاب محیط تربیتی مناسب برای فرزند خویش، بر فرآیند تربیت نیز نظارت داشته باشند. در مبانی جامعه شناختی تلویحاً وظیفه تربیت را بر عهده نهاد تعلیم و تربیت گذاشته است (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). نهاد تعلیم و تربیت مهم ترین بخش فرهنگ است و با سایر نهادها در ارتباط متقابل می باشد و وظیفه دارد ضمن پاسخ گویی به نیازهای جامعه و مطالبات اجتماعی رسالت تربیتی خود را به درستی ایفا کند (مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰). در ادامه همین بخش مجدداً به جایگاه خانواده اشاره داشته و در بند ۱۲/۷ آورده است که «نهاد خانواده شریک اصلی مدرسه در طراحی و اجرای برنامه درسی است. خانواده مسئولیت خود را در تربیت فرزند باید پذیرا باشد و نقش خود را در این خصوص به خوبی ایفا نماید.»

۴- بررسی جایگاه دولت در مبانی نظری سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

در بخش دوم یعنی بحث مربوط به مبانی اساسی تربیت رسمی و عمومی در صفحه ۲۰۷ درمورد دولت و مالکیت چنین آمده است: « بنا براین، دولت اسلامی دولتِ زمینه سازِ تحققِ حیاتِ طیبیه است، نه دولت رفاه. به بیان دقیق تر، تأمین رفاه هدف اصلی دولت نیست، بلکه هدف اساسی آن زمینه سازی برای تحقق حیات طیبیه است و هر چند با عنایت به نقش حرکت آگاهانه و اختیاری افراد جامعه در تحقق حیات طیبیه، توجه دولت اسلامی بیش از هر موضوع بر تربیت افراد جامعه تمرکز می یابد؛ در عین حال، از آن جا که تأمین رفاه و امنیت و مانند این ها بر موفقیت، هدایت و تربیت آحاد مردم تأثیر آشکار دارد، دولت زمینه سازِ تحققِ حیاتِ طیبیه نیز موظف است به تأمین رفاه و امنیت مردم، همچون مقدمه ای برای تحقق حیات طیبیه همت گمارد.» در ادامه، هدف حکومت اسلامی را، جز تربیت چیزی ندانسته و اذعان داشته است که کل نظام سیاسی اسلام باید تحت اشراف رهبری دینی (ولایت فقیه) تلاش کند تا تنها تربیت براساس نظام معیار اسلامی در همه نهادهای تربیت رسمی و غیر رسمی تحقق یابد (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱). از دیگر ارکان تربیت، نقش نهادها و سازمان های غیر دولتی است که مورد بررسی قرار گرفته و ضمن توجه به مسئولیت مشترک خانواده و دولت اسلامی چنین نتیجه گیری کرده است که باید اجازه داد تا دیگر نهادها و سازمان های اجتماعی (غیر از دولت اسلامی و خانواده) نیز بطور فعال در این جریان گسترده و پیچیده مشارکت جویند. البته به قانون مندی فعالیت این سازمان ها و تعریف سازوکار قانونی توسط نهادهای ذیصلاح نیز باید از دیدگاه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تهیه کنندگان این سند توجه شود (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰). در مرحله رسمی و عمومی مسئولیت اصلی امر تربیت، بر عهده دولت اسلامی و نوع تربیت، رسمی و عمومی است. البته در این مرحله خانواده و نهادها و سازمان های غیر دولتی نقش مشارکتی فعال را در جریان تربیت بر عهده دارند و سرانجام در مرحله ی پس از تربیت رسمی و عمومی نیز دولت اسلامی به نمایندگی از جامعه برای پاسخ گویی مناسب به نیازهای اجتماعی نقش اصلی را در سیاست گذاری و برنامه ریزی تربیت بر عهده دارد (نجفی و احمدی، ۱۳۹۱).

۵- بحث و نتیجه گیری

در بخش نخست این مقاله که پیرامون جایگاه خانواده در تربیت اسلامی بحث گردید چنین نتیجه گیری می شود که خانواده کانونی است که شاکله تربیتی انسان را شکل می دهد و شخصیت و هویت وجودی او را پایه ریزی می کند. مهم ترین وظیفه پدر و مادر نیز به کارگیری سعی و اهتمام در تربیت فرزندانی صالح و شایسته است تا بتوانند ضمن رسیدن به سعادت و رستگاری عضو مفیدی در جامعه باشند. در بینش اسلامی پدر امام خانواده است و بر امام واجب است اهل ولایت خود را تعلیم دهد.^۱ روان کودکی مانند زمینی آماده و قابل کشت است.^۲ به این ترتیب می توان گفت که از نگاه اسلام مسئولیت اصلی تعلیم و تربیت فرزندان بر عهده والدین است و در محضر الهی نیز والدین پاسخ گو خواهند بود. درواقع خانواده متفکل و متولی اصلی هدایت و ارشاد فرزندان هستند. بقیه عوامل از قبیل حاکمیت، اگرچه نقش عظیم در شکل گیری شخصیت کودکان و نوجوانان دارند، اما همه از عوامل کمک کننده یا تقویت کننده وظیفه والدین در زمینه تربیت هستند. این موضوع یعنی سپردن نقش اصلی تربیت به والدین وقتی ضرورت پیدا می کند که به اهداف و شکل گیری نظام تعلیم و تربیت توجه عمیق تری بنماییم. در گذشته تأسیس مدارس خارجی و دانشگاه ها و ورود مستشاران حکایت از نوعی برنامه ریزی جهت کاهش نقش خانواده در تربیت فرزند داشت، اکنون آنچه در سند آورده شده و حکومت را متولی انجام دادن تعلیم و تربیت و برنامه ریزی و سیاست گذاری قرار داده است، حکومت اسلامی به معنای عام آن و برخاسته از نظام ولایت فقیه و حکومت دینی است، اما نقص اساسی این سخن در جایی است که تبیین دقیقی از تعاملات دولت و خانواده صورت نگرفته است و جای آن دارد که نقش خانواده را در تربیت فرزند پررنگ تر دانسته و حضور دولت در کنار خانواده به گونه ای نباشد که به کاهش اهمیت خانواده منجر شود و رهنمودهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی دولت موجب مهار نقش خانواده در امر تربیت نشود. نکته مهم دیگری که البته باید به طور گسترده تر بدان پرداخت اینکه اگر نهادها و سازمان های دولتی بیش از حد در عرصه ارائه سیاست ها و برنامه های دینی دخالت مستقیم نمایند و به دلیل حضور مستقیم این نهادها که همان دولت هستند از نقش مردم در اداره آن ها کاسته شود، شائبه گسترش دین دولتی افزایش می یابد و تجربه منفی بشریت در نوع و نحوه دخالت حکومت ها در امور مذهبی و دینی مردم، موجبات نوعی یأس و زدگی از دین سیاسی در میان آنان می شود. سخن در این است که با کنار کشیدن مردم و نبودن جایگاه قانونی برای آنان جهت دخالت در امور مدرسه و برنامه های آموزشی و تربیتی آن، توقع و انتظارات مردم از مدارس افزایش یافته که البته مدرسه هم نتوانسته است نقش خود را به خوبی ایفا کند. مقام معظم رهبری در مورخه ۱۳۷۹/۹/۱۹ در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی سخنان کاملی در این زمینه ایراد فرمودند و دستگاه دولت را نسبت به فرهنگ جامعه مسئول دانستند و این شورا را از دین دولتی مانند دین بنی امیه و بنی عباس پرهیز دادند. معظم له در زمانی دیگر چنین فرموده اند: خطاست که فکر کنیم دولت بدون کمک مردم بتواند در زمینه پیاده کردن اصل آموزش همگانی که قانون اساسی نیز ما را موظف به اجرای آن می کند، کاری انجام دهد (آیت اله خامنه ای، ۱۳۸۰).

^۱ نهج البلاغه، ص ۶۳۶

^۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۶- پیشنهادات

با توجه به عدم توجه کافی به جایگاه خانواده در سند تحول بنیادین نظام تربیت رسمی و عمومی، برای تقویت این جایگاه پیشنهاد می شود:

۱. در بخش های نظری سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی توجه بیشتری به بحث خانواده معطوف شود و به صورت عمیق تر مورد بررسی قرار گیرد.
۲. بخش های نظری سند تحول بنیادین آزادی در انتخاب شیوه صحیح تربیت و نوع مدرسه را در چهارچوب قانون و مقررات برای خانواده در نظر گرفته است. اما در رابطه با آگاهی بخشی در رابطه با شیوه تربیتی صحبتی نشده است و این امر باید به شکل جدی تری پیگیری شود تا والدین با آگاهی بیشتری از این آزادی بهره مند شوند.
۳. از تجربیات موفق کشورهای که در نظام آموزش آن ها خانواده در تمام فرآیند تعلیم و تربیت مشارکت داده می شود، استفاده شود.
۴. شبکه های مختلف و چند منظوره برای هماهنگی و توانمند سازی خانواده ها به منظور مشارکت در نظام تربیت رسمی و عمومی ایجاد شود.
۵. ذهنیت خانواده ها در خصوص مشارکت اصلاح شود و مشارکت فعال خانواده ها به دقت تبیین گردد.
۶. لازم است اهمیت موضوع برای پژوهشگران روشن گردیده و برای پژوهش های دقیق در این خصوص ترغیب گردند تا خلأ پژوهشی موجود در این زمینه رفع شود و بستر مناسبی جهت اتخاذ برنامه ریزی های صحیح فراهم شود.

مراجع

۱. آمدی تیممی، عبدالواحد (۱۴۰۷). شرح غررالحکم و دررالکلم. جلد ۲. چاپ ۳. مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
۲. الشعیری، محمد بن محمد. جامع الاخبار. تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲ ق
۳. برگر، پیترو. توماس، لوکمان. (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بستان، حسین. اسلام و جامعه شناسی خانواده. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳
۵. چراغی کوتیانی، اسماعیل، خانواده، اسلام و فمینیسم. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی، ۱۳۸۹
۶. حاجی بابایی، حمیدرضا، نقش تربیت خانواده در اسلام. فصل نامه خانواده، شماره ۱۱، ۱۳۹۰
۷. حیدری، محمد شریف. ساجدی، ابوالفضل، موانع تربیت اجتماعی کودکان در خانواده های امروزی، فصل نامه معرفت. شماره ۱۹۴، ۱۳۹۲
۸. خامنه ای، آیت اله سید علی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری. قم: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰
۹. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، ترجمه بهروان. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۷
۱۰. ری شهری، محمد، میزان الحکمه. تهران: مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۹
۱۱. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۰
۱۲. شعبه الحرائی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین. (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول. چاپ ۲. قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۳. صمدی، معصومه. رضایی، منیره، بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین، فصل نامه پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۹۰
۱۴. علم الهدی، جمیله، مناسبات تربیتی خانواده و دولت، فصل نامه خانواده پژوهی، شماره ۱۷، ۱۳۸۸
۱۵. قاسمی پویا، اقبال، راه های حصول به مشارکت های مردم در امور آموزش و پرورش. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۷۷
۱۶. قائمی امیری، علی، سازندگی و تربیت دختران. چاپ ۷. تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴
۱۷. قرآن کریم



۱۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناختی، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی. چاپ ۲۲. تهران: سمت، ۱۳۸۸
۱۹. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰
۲۰. نبی پور، علی، رویکرد متعالی اسلام به حقوق خانواده و نقش آن در تعامل و کارآمدی خانواده، فصل نامه پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۸، ۱۳۹۰
۲۱. نهج البلاغه
22. Brown , B & Francis , S (1993). Participation in school : Perception of self & family .Adolescence , 28, 383-391.
23. Becker , H & Epstein , J (1993). Parent Involvement : A Survey of teacher practice .The Elementary school Journal , 83, 102-85 .
24. Eisenberg ,N&Losoya, S(1997) Emotional responding : Regulation, social correlates & socialization(pp129-162) New York: Basic books.
25. Harber, C (2008). Democracy, Development and Education: working with the Gambian inspectorate.International Journal of educational Development, 26:618-630.
26. Henderson, A. T., and N. Berla (1994). A new generation of evidence : The family is critical to student achievement . Washington, DC: National Committee for Citizens in Education . ERIC Document Reproduction Service No. ED37596.
27. Henderson, A, & Mapp, K. (2002). A new wave of evidence : The impact of school , family, and community connections on student achievement . Austin, TX: National Center for Family & Community Connections WithSchools.
28. Vincent , C & Tom ,L(2000). Home – school Relationship : The swarming of disciplinary mechanism, ? In Ball, S.J .Sociology of education: Major themes .London : Routledge Palmer.
29. Clarke, S. (2001). *Information Systems Strategic Management*, Anintegrated approach, Routledge, Taylor & Francis Group, London & New York.
30. Dohertya, N.F., Marplesa, C.G. and Suhaimib, A. (1999) *The relative success of alternative approaches to strategic information systems planning: an empirical analysis*, Journal of Strategic Information Systems 8 .pp. 263–283.